

# گفتگویی با حضرت حجت الاسلام دکتر محمدعلی مهدوی راد

اسماعیل حسینی

دانشجوی دوره کارشناسی دانشکده علوم حدیث

اشاره: حجت الاسلام دکتر محمد علی مهدوی راد به سال ۱۳۳۴ در روستایی به نام (ینگجه) از بخش سروایت نیشابور دیده به جهان گشود آنگاه به سال ۱۳۴۸ وارد حوزه علمیه مشهد شد وی در ۷ سال اقامت در حوزه علمیه مشهد دروس مقدمات، ادبیات عرب، و سطوح عالی حوزوی را در محضر استادان آن دیار بیاموخت از استادان آن روز می توان خراسانی، امینی نیشابوری، صالحی نیشابوری و روانشاد سید علی اکبر بنی هاشمی را برشمرد. اولین اثر قلمی وی به سال ۱۳۵۵ با عنوان اسلام و شعر در قالب مقاله ای بلند در مجله نسل نو نشر یافت و به سال ۶۲ و پس از مقدماتی با جمعی از دوستان و همراهان مجله حوزه را بنیاد نهاد و از شماره ۱۶ تا ۳۶ سردبیری آن را بر عهده داشت و مقالات بسیاری در نقد و معرفی کتابهای درسی حوزه، مسائل معرفتی دین و نقد و معرفی تفاسیر شیعه و سنی و تحلیل گرایشهای تفسیری در آن مجله نگاشت پس از آن با همکاری برخی از همراهانش مجله بینات را بنیاد نهادند که از آغازین شماره آن مدیر مسئولی مجله را به عهده گرفت این مجله نخستین مجله قرآنیست که مهدوی راد تا شماره ۱۲ مدیر مسئول آن بوده است و پس از آن در جایگاه عضویت هیئت تحریریه آن ماند اما از مدیر مسئولی آن کنار گرفت.

مهدوی راد به سال ۱۳۶۹ وارد دانشگاه شد و از همان آغاز تدریس مقاطع تحصیلات تکمیلی را در علوم قرآن و حدیث به عهده گرفت اکنون پس از پانزده سال حضور در دانشگاه تربیت مدرس و چهار سال است که مدیریت گروه علوم قرآن را به عهده دارد، و در دانشگاه تهران عضو هیئت علمی آن دانشگاه است. ایشان مقالات و کتب بسیاری نگاشتند که این مقالات و آثار استاد مهدوی راد در جشنواره های متعددی حائز رتبه های ممتاز بوده، و از خود وی نیز با عناوینی تجلیل و تکریم شده است که به چند نمونه بسنده می کنیم. در سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۹ به عنوان (محقق برجسته علوم قرآنی) شناخته شدند در سال ۱۳۷۹ در جشنواره مطبوعات مقاله وی با عنوان «بازی با میراث، نقد یک سرقت» حائز رتبه اول شد. همچنین در سال ۱۳۸۳ در جشنواره مقالات قرآنی مقالات «تحریر» چاپ شده در دانشنامه جهان اسلام و مقاله «امامت در نگره قرآنی امام موسی بن جعفر علیه السلام» وی حائز رتبه اول شدند. رساله دکتری ایشان با نام تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه هم اکنون در مقطع کارشناسی ارشد و مقطع دکتری در برخی دانشگاهها جزء متن درسی است.

## نقش حدیث در تفسیر قرآن؟

است چه از طریق احادیث متواتر یا خبرهای واحد گزارش شود. سنت هم مبین و مکمل قرآن است خداوند در آیه ۴۴ سوره نحل فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشید.

چنان که این آیه نشان می دهد خداوند آموزه ها را فرو می فرستد، پیامبر آنها را تبیین می کند و مؤمنان در آنها تفکر می کنند و به کار می بندند. پیامبر می فرماید: خداوند برای من همانند و همراه قرآن قرار داده است «الا انی اوتیت الکتاب و مثله معه»

حدیث گزارش گفتار، کردار و تقریرات معصوم است و سخن از حجیت یا عدم حجیت آن در حقیقت بحث، بر سر حجیت سنت است. وقتی از جایگاه حدیث در فهم، شناخت و تفسیر قرآن سخن می گوئیم از حدیثی سخن می گوئیم که معتبر و قابل قبول است و می توان در تقسیم بندی اولیه آن را به دو نوع تقسیم کرد. حدیث متواتر که به علت کثرت نقل، محتوای آن قطعی و پذیرفتنی است و گزارشگر قطعی سنت است. دومین قسم حدیث را که اخبار آحاد می نامند گر چه محتوای آن قطعی نیست ولی اگر از وثاقت و راستگویی ناقلان آن اطمینان حاصل شود قابل اعتماد است. بحث ما اینجا بر سر اصل سنت

و حدیث ثقلین هم از این همراهی و هماهنگی قرآن و سنت سخن می‌گوید. حدیث، استوارترین و بهترین ابزار فهم قرآن است. از دیرباز در میان علمای اسلام بر سر مسئله حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن این بحث مطرح شده است. برخی بر این باورند که خبر واحد تنها در جایی حجیت دارد که بحث بر سر حدیث فقهی باشد اما به نظر این جانب خبر واحد همان‌طور

که در فقه حجت است در تفسیر هم حجیت دارد. از بنده مصاحبه‌ای در نشریه حدیث اندیشه که از طرف دانشکده علوم حدیث منتشر می‌شود انجام شد و به چاپ هم رسید من این موضوع را در آنجا به تفصیل بحث کرده‌ام.

با پذیرش این مسئله که می‌توان از احادیث در فهم و تفسیر قرآن استفاده کرد، می‌توان به جایگاه رفیع حدیث در فهم قرآن توجه کرد. از سویی احادیث به تبیین جایگاه قرآن می‌پردازند. رسول الله (ص) می‌فرماید: «لَا تَجْعَلُونِي كَقَدْحِ الرَّأبِ» مرا در کشاکش

زندگی خودتان مانند قدح سوارکاراه قرار ندهید. یعنی رسول الله (ص) باید در متن زندگی ما قرار گیرند نه در حاشیه، اگر بخواهیم زندگی فردی و اجتماعی ما مورد پسند رسول خدا (ص) باشد باید رسول الله (ص) را وارد زندگی کنیم و از سویی رسول خدا (ص) همان قرآن و قرآن نیز همان رسول خدا (ص) است از این رو می‌توان گفت باید قرآن را در متن جامعه قرار دهیم و زندگی ما بر اساس آموزه‌های قرآن و اهل بیت باشد.

از سویی روایات تأکید می‌کنند که قرآن، صرف خواندن نیست و در برخی روایات کسی که فقط به خواندن قرآن اکتفا کند لعن شده است. امام باقر (ع) در مورد اینان فرموده است: خداوند امثال این افراد را زیاد نکند. البته باید توجه داشت که خواندن قرآن راه رسیدن به مقصود و منظور قرآن است و احادیث تأکید بسیاری بر خواندن قرآن و عمل به آن دارند.

بسیار روشن است که تمام مسائل و آموزه‌های مورد نیاز در قرآن نیامده است و سنت، تکمیل کننده قرآن است حتی در مسائل فقهی هم بسیاری از آموزه‌ها را از سنت نبوی و معصومین دریافت می‌کنیم و از آن گذشته، در مواردی پیچیدگی‌هایی در قرآن وجود دارد که به سادگی قابل فهم نیست. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فَاسْتَنْطِقِ الْقُرْآنَ وَ لَنْ يَنْطِقَ» قرآن را به زبان آورید و از سخنان آن استفاده کنید، قرآن خود ساکت است و باید آن را به سخن درآورد. و راهکار به سخن درآوردن قرآن، مراجعه به سنت است. مرحوم بحرانی در اول تفسیر البرهان حدیثی از امام صادق (ع) آورده به این مضمون که، قرآن به این شیوه نازل شده است که: «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» که معادل ضرب المثل فارسی است که به در می‌گویم، دیوار بشنود. به عنوان مثال اگر گروهی از امت‌های پیشین که داستان آنها در قرآن ذکر شده به بیراهه رفتند و گمراه شدند، شما اگر بیراهه روید گمراه می‌شوید. شما خودتان را با آن بسنجید اگر شما هم مانند آنها بودید خطاب قرآن به آنها، شامل حال شما هم می‌شود. قرآن به اهل کتاب می‌گوید: شما هیچی نیستید مگر اینکه به تورات و انجیل عمل کنید حال با توجه به روایت امام

صادق (ع) قرآن به ما مسلمانان می‌گوید: شما چیزی نیستید مگر اینکه به دستورات قرآن عمل کنید. به عنوان مثال، اگر ما به همین یک آیه «لا تقف ما لیس لک به علم» عمل کنیم خیلی از مشکلات ما برطرف می‌شود. یعنی اگر به چیزی علم نداری حق نداری از آن پیروی کنی اگر شما درباره جریانی اطلاعی نداری، آن را نقل نکن که باعث از بین رفتن امنیت اجتماعی

می‌شود یا اگر نمی‌توانی جایی را مدیریت کنی و علم نداری، آن مسئولیت را قبول نکن. اگر استادی علم ندارد، نباید تدریس آن درس را قبول کند و اگر شخصی در خود صلاحیت انجام کاری را نمی‌بیند آن را برعهده نگیرد. اگر همین یک آیه در جامعه ما پیاده می‌شد تحول عظیمی در جامعه رخ می‌داد و مشکلات مردم برطرف می‌شد.

## شخصیت پیامبر گرامی اسلام

(ص) امروز یک جلوه‌ای

پیدا کرده که نمی‌شود نادیده

گرفت. شخصیت پیامبر (ص)

یک قله فرازمند در دشتستان

تاریخ است و هرکس کور

نباشد، می‌بیند.

چرا اخیراً در گوشه نقاط جهان تبلیغات سوءای از سوی دشمنان بر علیه اسلام و

پیامبر اسلام (ص) می‌شود؟

حق هیچ‌گاه از درگیری با باطل یا باطل هیچ‌گاه از درگیری با حق کنار نخواهد رفت و همیشه باطل در مقابل حق قد علم می‌کند و برخلاف آن شعار سهل‌انگاران، باطل هم خود به خود از بین نمی‌رود یعنی باطل یا طرح ذکرش از بین می‌رود. قرآن کریم می‌فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (انبیاء/۱۸)، ما حق را برمی‌داریم و بر باطل می‌کوبیم تا نابود شود. استکبار که تبلور عینی شیطان است و تجسم عین باطل است ارزیابی، بررسی و مطالعه‌اش درباره ابعاد حق از من حق‌مدار بیشتر است امروز حقایق الهی در قالب آموزه‌های قرآن یک جلوه شگرفی پیدا کرده است خود شخصیت پیامبر گرامی اسلام (ص) امروز یک جلوه‌ای پیدا کرده که نمی‌شود نادیده گرفت. شخصیت پیامبر (ص) یک قله فرازمند در دشتستان تاریخ است و هرکس کور نباشد، می‌بیند. و چون می‌بیند تحت تأثیر قرار می‌گیرد و در چنین موقعی، اون شبکه استکباری دلش نمی‌خواهد همچنین اتفاقی بیفتد و شروع می‌کند فیلم می‌سازد تبلیغات می‌کند و حتی بلوا نیز درست می‌کند و دین را به خشونت متهم می‌کند. در یک مجموعه ۱۵ جلدی بسیار خوب حکمت نامه پیامبر (ص) که آیت الله ری شهری با همکارانش جمع کرده‌اند در این مجموعه نشان می‌دهد که آموزه‌های پیامبر (ص)، سرشار از عشق و سرشار از مهر و کرامت انسان است و انسان، در آموزه‌های پیغمبر، بقدری بزرگ، بقدری لطیف، بقدری باشخصیت است که اگر استکبار بداند این‌گونه آموزه‌هایی دارد می‌آید انسان را از دستش می‌بلعد، نمی‌گزارد چنین آموزه‌هایی در جامعه پیاده شود.

در کجای این تعلیمات پیامبر (ص) خشونت وجود دارد ما انکار نمی‌کنیم جامعه اسلامی گاهی به یک مسیر انحرافی رفته و یا دچار اشتباهی شده، ولی چه ربطی به پیامبر (ص) دارد در قرآن کریم که معیار پیامبر (ص) است آمده که هرگاه کفار به پیغمبر (ص) فحش می‌دادند بدی می‌گفتند یا اذیت می‌کردند پیغمبر (ص) لبخند می‌زد چون خداوند به او آموخته بود که

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (المزمل/۱۰) با اینها لبخند بزن و بر اذیت‌ها شکیبایی کن و هرگاه آن آدم کله شق می‌آمد علیه پیغمبر (ص) حرف می‌زد باز خدا در این آیه می‌گوید: ای پیغمبر با این فرد این‌گونه حرف بزن، بگو: تو با من مخالفی، خوب بیا با هم حرف بزنیم یا من حق می‌گویم یا تو و ممکن نیست هر دو تا حق باشیم پیغمبری که سر سوزنی

در حق بودنش تردید ندارد، چون خدا به او گفته که نگو من حقم و تو حق نداری حرفی بزنی و دنبال کارت برو بلکه بگو یکی از ما حق است بیا استدلال کنیم بیا منطقی حرف بزنیم این آموزه‌های پیغمبر گرامی اسلام (ص) است.

اگر کسی بگوید که چرا «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» یا دیگری بگوید چرا «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ» ببینید این دو تاست. خدا به پیامبر امر کرده محور شرارت باید از بین برود چرا که دانسته دانسته فساد می‌کند اما بدنه اگر روی سر پیغمبر (ص) خاک

هم می‌ریخت پیغمبر (ص) لبخند می‌زد و مانند این می‌ماند که اگر شما یک پزشک متخصص، انسان دوست، انسان مدار باشید هرگاه وارد دهی شوید که این ده را بیماری وبا گرفته و دو نفر زورگو در ده ایستاده‌اند و نمی‌گذارند شما وارد ده شوید تا جان انسان‌ها را نجات دهید شما دیگر با اینها با مهربانی برخورد نمی‌کنید چرا که جان صدها نفر در خطر است بنابراین گردن این دو را می‌زنید تا به آنها برسید و اگر یک جایی تندی و خشونت و صلابت در کلام آیات الهی وجود دارد که آیات خداست و ربطی به پیغمبر ندارد برای این مرکز ستم و محور شرارت است و اما خدا به زبان پیغمبرش به قول مولوی این همه فریادها از شه بود/ گر چه از حلقوم عبدالله بود. این‌ها حرف خداست گر چه از زبان پیغمبر است خدا با محور شرارت به جور حرف می‌زند و با دین انسانی که در تور نامرئی او قرار گرفته جور دیگری حرف می‌زند و لذا این فتنه‌ها، توطئه برای اون قله است که اون قله را یک ذره‌ای پایین بیاورند و این شدنی نیست و نخواهد شد.

### سیمای واقعی پیامبر اعظم در قرآن کریم؟

بهترین چهره از رسول گرامی اسلام را اول قرآن، و دوم علی بن ابی‌طالب تفسیر کرده است.

این یک واقعیت است که قرآن دستور نمی‌دهد و همچنین به پیامبر (ص) نمی‌خواهد یادآوری کند بلکه می‌خواهد پیامبر به عنوان یک گزارش واقعی در عینیت تاریخ بماند خداوند می‌گوید که ای پیامبر! به خاطر مهربانی، کرامت، رأفت و انسانیت تو بود که دور تو مانند پروانه جمع شدند. «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ» و اگر این‌گونه نبود همه می‌رفتند. این جملات برای پیامبر حالت یادآوری و الگویی ندارد بلکه برای این است که حالت الگویی برای ما داشته باشد.

قرآن کریم عینیت وجود پیامبر را گزارش می‌کند «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و در سوره طه آمده است. «طه» «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» اگر کسی سوره طه را بخواند خواهد

دانست که محوریت سوره طه، بحث درباره شرک، خیره‌سری مشرکان، رویارویی مشرکان با تبلیغات و ابلاغ‌های رسول الله (ص) است و خدا می‌گوید: طه (پیامبر(ص))، ما قرآن را فرستادیم تا با این قرآن، انسان‌ها را به مقصد اعلی و مقصود والا برسانی و از جهل و جهالت رها سازی و نمی‌خواستیم که جان شریف خویش را در راه هدایت مشرکین به رنج

بسیار بیندازی، ای پیامبر! چقدر می‌سوزی، و چقدر خودت را به مشقت می‌اندازی. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «طیب دوار بطبه» رسول الله (ص) برای رها شدن انسان از محل شرک و جهل طیب بود و برای رستگاری آنان بسیار تلاش می‌کرد.

آیه «طه / مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» نشان می‌دهد که پیامبر (ص) دلسوز بود و چقدر سوز داشت که خداوند باری تعالی به پیغمبر (ص) می‌گوید: اینقدر ناراحت نباش. چرا که این دل‌ها، نرم نمی‌شود و اگر دنیا را هم در مقابل چشمانشان بیندازی

آنها ایمان نمی‌آورند. همه این آموزه‌ها نشان می‌دهد که پیامبر (ص) با همه وجودش به انسان‌ها عشق می‌ورزید و زحمت می‌کشید تا انسان یک قدم جلو بیاید. پس چگونه ممکن است یک هنرمند یا انسانی که یک سر سوزن کرامت داشته باشد این پیامبر (ص) دلسوز را متهم به خشونت کند؟

ترسیم قرآن از چهره رسول گرامی اسلام (ص) ترسیم شگفت، دقیق و حساسی است که از آن باید تأثیر گرفت و پیامبر (ص) برای اینکه، یک انسان، به آن جایی که خداوند برای او رقم زده است برسد بسیار دقیق و حساس بود و در این راه بیش از توان و طاقت خویش فداکاری می‌کرد.

### تقویت وحدت و هویت دینی و ملی مبتنی بر اسلام از دیدگاه قرآن؟

اثره به ما یاد دادند که هر موقع در بدنه جامعه اسلامی اختلافی به وجود آمد، آن را به قرآن برگردانید. پیغمبر (ص) نیز این را فرمودند: که هر موقع در فضای جامعه‌تان، فتنه مثل ابرهای تیره پراکنده شد به قرآن مراجعه کنید. در جامعه ما که همه به اهل بیت (ع) معتقد هستند راه حل این است که همه به آموزه‌های اهل بیت که ما را از تفرقه انسان‌سوز، جامعه‌سوز، اندیشه‌سوز، فکر سوز و عزت سوز برحذر داشته‌اند، برگردیم و هر کس نباید بر محور خودش بچرخد یا به قول شاعر: اون یکی زند مخلد/ وان دگر کشد منقار.

در جامعه اسلامی که اندیشه‌های مختلف در آن وجود دارد باید همه به قرآن رجوع کنیم. اگر این قرآن برای ما محور قرار بگیرد آن موقع مطمئن باشیم که از دل قرآن عترت هم در می‌آید و اختلاف هم از بین می‌رود. ما نیازمند به اتحاد و انسجام هستیم و این اتحاد و انسجام باید یک محور داشته باشد و آن هم، محور قرآن است.

اگر رهبران جامعه اسلامی در تمام این گستره بزرگی که دارند بدنه و ابعاد را به طرف قرآن هدایت کنند مشکل حل می‌شود.

اگر رهبران جامعه اسلامی در تمام این گستره بزرگی که دارند بدنه و ابعاد را به طرف قرآن هدایت کنند مشکل حل می‌شود.

آموزه‌های قرآن، وحدت آفرین و عزت آفرین هستند.

آموزه‌های قرآن، وحدت آفرین و عزت آفرین هستند. تفرقه، از جهل برمی‌خیزد و جهل نیز خانمان سوز است امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «الناس اعداء ما جهلوا» انسان‌ها دشمنند تا وقتی که جاهلند، تا وقتی که نمی‌شناسند. اما ببینید حضرت علی (ع)

می‌خواهد بگوید که وقتی همدیگر را نمی‌شناسید با هم دعوا می‌کنید و وقتی هم نسبت به هم جهل دارید با هم درگیر می‌شوید. امام علی (ع) می‌فرماید: چرا در تاریکی صورت یکدیگر را نگاه می‌کنید؟ چرا در تاریکی گوش همدیگر را می‌گیرید؟ اگر چراغی روشن کنید، می‌بینید با هم برادرید با هم دوست هستید و خواهید دید که یک هدف را دنبال می‌کنید. اگر بخواهیم این چراغ (قرآن)، را روشن کنیم و در روشنی یکدیگر را ببینیم خواهیم دید که حنفی، شافعی، زیدی، حنبلی، همه یک هدف دارند و رو به یک قله حرکت می‌کنند و این اختلافات جزئی را کنار خواهند گذاشت و قرآن را محور قرار خواهند داد.

#### در مورد مهجوریت قرآن چه راه‌کارهایی است؟

در این مورد دو محور اساسی وجود دارد. اولین محور، ذهنیت انسان مومن نسبت به قرآن است، یعنی قرآن در ذهن انسان مؤمن چه جایگاهی دارد. قرآن چه کتابی است؟ کتاب نگاه کردن است. کتاب مطالعه کردن است. کتاب تورق زدن است. و یا عمل کردن ... انسان مومن باید در اندیشه‌اش، این جایگاه را مشخص کند و هرگاه به این نقطه رسید که قرآن کتاب عمل است، محور دوم پیش می‌آید که باید قرآن به متن زندگی بیاید و اگر به متن زندگی آمد، از مهجوریت رها می‌شود. اینکه ما پنجاه تفسیر در مورد قرآن بنویسم زدایش مهجوریت نیست. ما اگر یک تفسیر هم بنویسیم و مردم به آن عمل کنند مهجوریت زدایی کردیم در غیر این صورت برای مهجوریت زدایی کاری انجام ندادیم.

#### ضرورت قرآن شناسی و قرآن فهمی در حوزه و دانشگاه؟

ما در این کشور به صورت واقعی انقلاب کردیم و انقلاب ما قبل از هر چیزی دینی، مکتبی و ارزشی بوده و تردیدی نیست که انقلاب ما اسلامی و قرآنی است و از آموزه‌های قرآن سرچشمه گرفته است. اگر کسی هم تردید کند آب در هاون می‌کوبد.

هرکسی به هر نحوی مؤمنانه و متدینانه در این جامعه حضور دارد، باید با قرآن اخت شود. بنده هم فکر نمی‌کنم در این جامعه اسلامی، کسی در پیوند خود با خدا و با قرآن تردید داشته باشد اگر پزشکی که جسم انسانی را در اختیارش می‌گذارند تا طبابت کند این را نماد هنرنمایی خدا بدانند یا اینکه آن را لاشه‌ای بدانند که در اختیار اوست این دو نوع دید، خیلی باهم تفاوت دارند. قرآن به این پزشک می‌گوید: خداوند وقتی انسان را آفرید به خودش تبریک گفت: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون/ ۱۴) در حالی که هستی‌ای به این عظمت آفرید و

چنین جمله‌ای نگفت. بنابراین اگر استاد یا معلم احساس کند که این دانشجو که در اختیارش گذاشتند امانت الهی است و یا تاجر، مخترع و تولیدکننده فقط به یک آیه الهی عمل کند که «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/ ۵۸) در امانت

دقت کنید **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** در امانت خاتم نبوت **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** این‌ها آموزه‌های قرآنی به حساب می‌آیند.

اگر همه ابعاد جامعه این تلقی را داشته باشند که آنچه در اختیارش قرار می‌گیرد امانت الهی است و به عنوان خلیفه الله، نماینده خدا یا نماد خدا در زمینند - «رب اطعنی ابععلک مثلی» اگر تو اطاعت کنی من تو را نماد خودم در زمین قرار می‌دهم - این انسان اگر با آموزه‌های قرآن حرکت کند فرق خواهد کرد با کسی که آموزه‌های او قرآنی و الهی نیست.

من همیشه برای دانشجویان، تعبیری دارم که اگر ما به قرآن با نگاه ایمان بنگریم و قرآن را با زبان ایمان بخوانیم در این پیوند با قرآن با نگاه ایمان و زبان ایمانی تفاوتی

بین متخصص قرآنی مانند علامه طباطبایی و مراجعه کننده عادی به قرآن مثل یک پزشک متخصص وجود ندارد چرا که با زبان ایمان می‌خواند که غیبت نکند، نماز سر وقت بخواند، خشوع داشته باشد و احترام بگذارد «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» گردنکشی و گردن کلفتی نکند «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» خودت را نشکن، دیگری را خوار نکن این ضرورت نیاز است که قرآن ابتدا در دانشگاه بیاید و بعد وارد جامعه عمومی شود. یعنی وقتی فردی از عموم الناس به یک پزشک مراجعه کند و ببیند همه وجود پزشک خداست چه اتفاقی می‌افتد؟ در او چه تغییری بوجود خواهد آمد؟ فردی به من گفت یکی از اقوام مرا یک پزشک جراحی کرد قبل از اینکه پزشک به جراحی مشغول شود سجاده‌اش را در همان مطب پهن کرد و شروع کرد به نماز و دعا خواندن و بعد هم جراحی را به پایان رساند این خانم بیمار که بسیار در دین سهل‌انگار بوده بعد از اتمام جراحی به یک خانم مومن واقعی تبدیل شد و این اتفاقی است که در جامعه ما رخ خواهد داد. بنابراین اگر من معلم با قرآن باشم شاگردم هم سراغ قرآن خواهد رفت، اگر پدری با قرآن بود فرزندش هم دنبال قرآن می‌رود. حال اگر جامعه علمی ما سراغ قرآن برود اثری که او در قرآنی کردن جامعه می‌گذارد مؤثرتر از اثر یک مخلص است که در جامعه خواهد گذاشت.

این ضرورت از اینجا ناشی می‌شود که قرآن کتاب زندگی و آیین‌نامه سلوک فردی و اجتماعی است و برای همه هست و لازم است که در متن اجتماع باشد.

#### قرآن و فناوری و شکوفایی در جامعه؟

اگر آنچه را که تا اینجا گفتیم در جامعه انجام شود هم نوآوری خواهد بود و هم شکوفایی. شکوفایی لازمه لاینفک نوآوری است یعنی وقتی نوآوری داریم شکوفایی هم به دنبال آن است. ما چون همیشه بر طبل کهن می‌کوبیم شکوفایی نداریم به صرف



**اگر من معلم با قرآن باشم  
شاگردم هم سراغ قرآن خواهد  
رفت، اگر پدری با قرآن  
بود فرزندش هم دنبال قرآن  
می‌رود. حال اگر جامعه علمی  
ما سراغ قرآن برود اثری که  
او در قرآنی کردن جامعه  
می‌گذارد مؤثرتر از اثر یک  
مخلص است که در جامعه  
خواهد گذاشت**



اینکه نوآوری شکل گرفت شکوفایی دنبالش است.

می‌آید. به آقای استاد می‌گویند به جزوه ۲۰ سال قبلت اکتفا

اولین پیام قرآن، پیام آگاهی و دومین پیامش، تحرک و نایستایی نکن. و به تولید کننده می‌گویند: جنسی که ۵۰ سال گذشته تولید

است. قرآن به صرف این که شروع می‌کند

کردی، دوباره تولید نکن هم به پیرایشش و

می‌گوید: «إقرا» این اقرا به معنای صرف

به آرایشش. پیام قرآن آگاهی گسترست و

خواندن نیست اقرا در ادبیات کهن و اصیل

حرکت به سوی تکامل و نایستایی و این

یعنی بخوان و بفهم، بخوان و تدوین کن،

دو اگر تحقق پیدا کنند نوآوری می‌شود و

بخوان و تفسیر کن، بخوان و بر دانشت

مانند گذشته نبش قبر کردن حرکت نیست

ببفزای و این کارها آگاهی را می‌گسترانند.

و گسترش آگاهی نمی‌باشد و در همان جا

قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»

مانند است. پیام قرآن پیش رفتن، و در

(النساء/۱۳۶) یعنی این نقطه ایمان که

یک مرحله نایستادن، تلاش کردن است که

اینجا ایستادی حد نهایی نیست حرکت

لازمه اش نوآوری و شکوفایی است، پیام

کن، پیش‌رو و ایستایی را مساوی مرگ

قرآنی «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» است از یک

می‌داند. چقدر لطیف است این شیعر که می‌گوید (ما زنده به

مرحله فارغ شدی مرحله ای را به فرجام بردی مرحله ای دیگر

آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست). هرگاه

تلاشی دیگر. و در آخر رکود و ایستایی یعنی مرگ.

جامعه راکت شد، می‌میرد. نوآوری در پیام قرآن، از آن نایستایی

پیام قرآن آگاهی گسترست  
و حرکت به سوی تکامل و  
نایستایی و این دو اگر تحقق  
پیدا کنند نوآوری می‌شود

